

آموزه‌های تربیتی مکتب اهل بیت علیهم السلام

استاد اوجی شیرازی

(شبکه جهانی بیت‌العباس علیه السلام)

جلسه اول _ ۱۶ مهر ۱۴۰۳:

- ضرورت بحث ادب و تربیت در کلام امیرالمومنین علیه السلام
- معنای تربیت
- هدف و غایت تربیت
- ضعف‌ها و عجز مکاتب تربیتی بشری
- توجه دین به تمام ابعاد وجودی انسان
- مرحله اول تربیت: خودسازی
- شناخت موانع تربیت و نقشه‌های شیطان
- تربیت و هدایت، در پرتو نور امام علیه السلام

اعوذ بالله من الشیطان اللّٰعین الرَّجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن، صلواتک علیه و علی آباءه، فی هذه الساعة و فی کلّ ساعة، ولیّاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً و عیناً حتی تُسکنه أرضک طَوْعاً و تُمتّعه فیها طویلاً.

ان شاء الله امام عصر علیه السلام دعاگوی ما باشند و عرایض ما مورد رضایت و لبخند حضرت حجت سلام الله علیه قرار بگیرد.

- ضرورت بحث:

عرض ما در باب آموزه‌های تربیتی مکتب اهل بیت علیهم السلام است.

خب می‌شد مباحث دیگری را مطرح کرد، اما ضرورت این بحث از این جهت است که امیرالمومنین سلام الله علیه فرمودند: «عَدَمُ الْأَدَبِ سَبَبُ كُلِّ شَرٍّ».

یعنی این همه شروری که امروز ما در عالم می‌بینیم، این همه ناامنی‌ها، این همه تعدّی‌ها و تجاوزها و راضی نبودن به حق خودمان، اگر بخواهیم ریشه تمام اینها را پیدا کنیم، امیرالمومنین سلام الله علیه فرمودند: اینها به دلیل بی‌تربیتی و بی‌ادبی است.

و دغدغه امروز تمام علمایی که در علوم انسانی کار می‌کنند این است که یک سبک و روش تربیتی به جامعه ارائه دهند.

دیدید بعضی وقت‌ها می‌گوییم فلان بحث از نان شب واجب‌تر است؟ امیرالمومنین سلام الله علیه یک فرمایشی دارند که می‌فرمایند: «إِنَّكُمْ إِلَى اكْتِسَابِ الْأَدَبِ أَحْوَجُ مِنْكُمْ إِلَى اكْتِسَابِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ».

خیلی عجیب است. یعنی دقیقاً برخلاف سبکی که رودخانه جامعه‌ی امروز دارد حرکت می‌کند. از صبح می‌بینیم مانند ماشین‌های متحرکی شدیم که دنبال این هستیم که دینار و درهم و طلا و نقره کسب کنیم. اینها لازمه زندگی است، اما امیرالمومنین سلام الله علیه فرمودند: بیش از اینکه شما نیازمند به ذهب و فضه باشید، (به تعبیر من به نان شب‌تان باشید) شما محتاج به کسب ادب هستید.

لذا اگر بگوییم این عرایضی که ان‌شاءالله در این جلسات عرض خواهیم کرد، از نان شب واجب‌تر است، بیراهه نگفتم. و این هم فرمایش امیرالمومنین سلام الله علیه است.

عنوان عرض ما این است: آموزه‌های تربیتی مکتب اهل بیت علیهم صلوات الله.

• معنای تربیت:

تربیت یعنی چی؟ تا می‌گوییم تربیت، به ذهن‌مان می‌رسد فرزندم را چگونه تربیت کنم. این یک قسمت مختصر از بحث عظیم تربیت است.

• تربیت به معنای پرورش دادن هر چیزی، به نحوی که تمام قابلیت‌های آن در جهت کمالش شکوفا شود.

معاویه شدن هم یک نوع قابلیت است. کسی این همه خباثت را بتواند در وجودش جمع کند. اما آیا این قابلیت، او را به سمت کمال می‌کشاند؟ نمی‌کشاند. پس به شکوفا کردن تمام قابلیت‌هایی که انسان را به سمت کمال می‌کشاند، می‌گوییم تربیت.

متفکرین در جوامع مختلف غربی و شرقی، آمدند نظریاتی در این زمینه گفتند و مباحثی را مطرح کردند.

در جامعه امروز می‌بینیم با وجود تمام امکاناتی که هر روز دارد از روز قبل بیشتر می‌شود، هواپیما ساختند که سفرهای ما راحت شود، وسایل ارتباطی درست کردند که ارتباطات ما راحت‌تر شود؛ اما وقتی که نگاه می‌کنیم، می‌گوییم هر روز، قربان دیروز. دیروز چقدر خوب بود. چه صفا و صمیمیتی بود. این هم فقط حرف من نیست. حتی خود مردم هم شهادت می‌دهند. فقط هم حرف جامعه ایرانی نیست. کسی به نام فروید که سردمدار تفکر غرب است، در کتاب «تمدن و ملالت‌های آن» که این کتاب را سال ۱۹۳۰ نوشته است، یک عبارتی دارد که می‌گوید:

«انسان‌ها در نسل‌های اخیر به پیشرفت‌های فوق‌العاده‌ای در زمینه علوم طبیعی و کاربرد تکنیکی این علوم دست یافته‌اند و به چیرگی خود بر طبیعت استحکام بخشیده‌اند. چنانچه پیش از آن، تصورات پذیر بود.»

(هزار سال پیش چطور فکر می‌کردند؟ اما امروز چیزی که در رویای مردم هزار سال پیش بود، اتفاق افتاده است.)

«آدمیان، امروز به این دستاوردها افتخار می‌کنند ولی به نظر میرسد که خود مردم هم متوجه شده باشند که این سلطه آنان، میزان لذتی را که از زندگی توقع دارند، افزایش نداده است و آنها را خوش‌بخت‌تر نکرده است. و ظاهراً مسلم است که بشر در زندگی امروزی، احساس خوش‌بختی نمی‌کند.»

فروید می‌گوید خود مردم فهمیدند آن لذتی که توقع داشتند با ساخت این همه وسایلی که در طریق آسایش انسان باید به کار برود، حاصل نشده است. یعنی سبک دنیای امروز ما، با وجود تمام امکاناتی که آمده است، ما را خوش‌بخت نکرده است. این چیزی است که ما فهمیدیم و سردمداران فکری جوامع غربی هم متوجه شده‌اند.

از آن طرف شما بیا بید تفکر سنتی را ببینید. گنون که سردمدار تفکر سنت‌گراست، یک کتابی دارد به نام «بحران دنیای متجدد». عبارت او این است که می‌گوید: «سیر آگاهی انسان و معرفتی او، رو به زوال است. و به مرور، جنبه تاریکی وجود انسان، غالب بر جنبه‌های دیگر او شده است. عصر آهن، عصر ظلمت است.»

یعنی دو تا فکر جدا، یک‌جا با هم توقف می‌کنند. یک‌جا به هم می‌رسند. همان موقعی که فروید دارد از زوال خوش‌بختی صحبت می‌کند، گنون دارد از زوال آگاهی صحبت می‌کند.

یعنی انسان از خودش غافل شده است. معنای اینکه من کی هستم، اصلاً من برای چی آمدم.

یک فرمایشی منسوب به امیرالمومنین سلام الله علیه است که: «رَحِمَ اللهُ امرءَ عَلمٍ مِنْ أَيْنَ وَ فِیْ أَيْنَ وَ إِلَى أَيْنَ.»

خدای رحمت کند، کسی را که بفهمد از کجا آمدم و کجا دارم زندگی می‌کنم و به کجا خواهم رفت.

الان توجه دنیا فقط به جنبه مادی انسان است. حتی در این زمینه هم نتوانسته است لذت مادی برای انسان بیاورد. این موضوع هم چیزی نیست که الان من بیایم ثابت کنم. تمام بینندگان ما با تمام وجوشان درک می‌کنند. بله، ماشینی که امروز دارند را، قدیم نداشتند. ولی لذتی که قبلا می‌بردند، الان نمی‌برند. خانه‌هایی که امروز دارند را، قبلا نداشتند. یک خانه بوده است، پنج تا خانواده در آن زندگی می‌کردند. ولی می‌گویند چه حالی بود. چه لذتی بود. چه صفایی بود. همه ما این حس را چشیده‌ایم. علتش چیست؟ علتش این است که ما خودمان را فراموش کردیم!

• آن چیزی که امروز، مصیبت و بلای خانمان‌سوز بشر شده است و انسان را دارد به پرتگاه و لبه سقوط می‌رساند، این است که خودش و ارزش‌های خودش را فراموش کرده است!

چه می‌شود که من خودم را فراموش می‌کنم؟ چه می‌شود که من یادم می‌رود چه کسی هستم؟ خدا چه گوهری به من داده است؟ و به چه مقامی می‌خواهم برسم؟

خب همه حیوانات دارند از بهره جنسی، استفاده خودشان را می‌برند. همه دارند می‌چرند. همه دارند خودشان را تخلیه می‌کنند. همه می‌خوابند. همه بلند می‌شوند. اما آیا من هم این‌طور هستم؟ فرق من با مابقی موجودات چیست؟ وقتی گرگ و شغال را نگاه می‌کنی، هزار سال پیش همین‌طور زندگی می‌کردند، الان هم دارند همین‌طور زندگی می‌کنند. ولی وقتی می‌بینم زندگی انسان هر روز دارد فرق می‌کند، یعنی خداوند متعال، قوه‌ای در وجود من گذاشته است که می‌توانم رو به تعالی حرکت کنم. ترقی داشته باشم. رشد داشته باشم. اما در حقیقت می‌بینم فقط دارم با آهن بازی می‌کنم. لذت من، آگاهی من، آرامش درون من، کم شده است. برای چی؟ برای اینکه خودم را فراموش کردم.

چه باعث می‌شود من خودم را فراموش کنم؟ خداوند متعال در سوره حشر، آیه ۱۹ می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ» نباشید مثل کسانی که خدا را یادشان رفته است. خدا را یادم برود، چی می‌شود؟ «فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ».

فراموش کردن خدا طوری است که وقتی خدا را فراموش کنی، اتوماتیک‌وار، خودت را هم فراموش می‌کنی. چون آن چیزی که می‌تواند مرا به گوهر وجود خودم رهنمون شود و مرا یادآوری کند که چه مقامی دارم، یاد خداست. به قول امیرالمومنین سلام الله علیه،

(جان عالم فدای امیرالمومنین باد. که در دهر، هر خبری هست، در خانه اهل بیت علیهم السلام است. این ادعا نیست. و ان شاء الله در این جلسات، برای بینندگان عزیز ما این مسأله ثابت خواهد شد.)

دَوَاؤُكَ فِیكَ وَ مَا تَشْعُرُ / وَ دَاؤُكَ مِنْكَ وَ مَا تَنْظُرُ
وَ تَزْعَمُ أَنَّكَ جَرِمٌ صَغِيرٌ / وَ فِیكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ.

تو فکر می‌کنی یک جرم کوچکی هستی. تو فکر می‌کنی همین آدم ۸۰ کیلو وزن و دو متر قد هستی. اما خدا یک عالم بزرگی در وجود تو قرار داده است. تو می‌توانی به چنین مقامی برسی و به چنین رشدی برسی.

من الان فقط به جوامع غرب، کاری ندارم. حتی کسانی هم که فقط به جنبه معنوی انسان نگاه می‌کنند. پیغمبر اکرم فرمودند: «لَا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ.» اصلاً اینکه در رهبانیت بیفتم و بزَن به حلقه رندان و هر آنچه بادا باد، این را هم ما در اسلام نداریم.

• آن روشی، روش موفق در تربیت و سعادت انسان است که بتواند به تمام جوانب بشر، توجه کامل داشته باشد.

وقتی شما یک دستگاهی ساختی، شما خودت می‌دانی چی ساختی. لذا خودت می‌توانی دفترچه راهنمای آن را بدهی. آن کسی که انسان را خلق کرده است، او خودش می‌داند چی آفریده است. او خودش می‌داند چه چیزی انسان را به آرامش می‌رساند.

امروز داریم می‌بینیم دیگر. این همه وسایل آسایشی بیشتر شده است، به نظر شما خودکشی‌ها کمتر شده است؟ طلاق کمتر شده است؟ بچه‌های فراری کمتر شده است؟ جنگ و خون‌ریزی کمتر شده است؟ ما نمی‌خواهیم بگوییم امکاناتی که امروز به دست بشر آمده است، بد مطلق است. لابد انسان در این زمانه دارد زندگی می‌کند، و ما به وسیله همین تکنولوژی، امروز داریم با مخاطبین مان حرف می‌زنیم.

حرف ما فقط این است که توجه تک بعدی مکاتب به انسان موجب شده است که انسان هر روز دارد به پرتگاه و هلاکت نزدیک می‌شود.

این همان فرمایش صدیقه کبری سلام الله علیهاست. وقتی آمدند در مسجد، شما ببینید که الان بنده دارم اینجا با شما صحبت می‌کنم، من سابقه خطابه و سخنرانی دارم. لذا دارم حرف‌هایم را می‌زنم. ولی صدیقه کبری سلام الله علیها

هیچ جا پیدا نمی‌کنید که قبل از خطبه فدکیه، خطبه خوانده باشند. بعد آمدند یک خطبه‌ای خواندند که تمام خطبای عالم، انگشت تحیر به دهان گرفتند که صدیقه کبری سلام الله علیها چه گفتند.

بعد هم نه در حالت معمولی؛ کسی که داغ دیدند، چنان داغی. کسی که پیکرشان از آزارهایی که سقیفه بر ایشان وارد کرده است، انقدر شکسته شده است؛ با این حال آمدند وارد مسجد شدند، فریاد زدند: «ایها الناس! کُنتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ» شما لب پرتگاه جهنم بودید. به امروز خودتان نگاه نکنید. «فَأَتَقَذَّكُمُ اللَّهُ بِأَبِي.» خدا به وسیله پدر من بود که شما را نجات داد. به وسیله پیغمبر اکرم بود که شما را از لبه پرتگاه نجات داد.

عرض این است: اینکه انسان توجه تک بعدی به وجود خودش داشته باشد، باعث می‌شود به جایی برسد که خدا می‌فرماید: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ.» (اعراف/۱۷۹). چرا می‌شوند مثل حیوان، بلکه بدتر از حیوان؟ بعد می‌فرماید: «أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ.» چون غافل هستند. از چه چیزی غافل هستند؟ چون از گوهر وجود خودشان غافل هستند، از حیوان هم بدتر می‌شوند. چرا از حیوان بدتر شوند؟ برای اینکه حیوان قابلیت رشد و کمال ندارد، اما تو داری! برای این، تو از حیوان بدتر می‌شوی.

حالا ما می‌بینیم یک انسان متدین، مثلا نمازهایش را می‌خواند. زیارت می‌رود. در ایام عزای اهل بیت، عزادار است. در ایام سرورشان، مسرور است. اما وقتی که بحث تربیت پیش می‌آید، من می‌خواهم بچه‌ام را تربیت کنم، می‌خواهم همسری انتخاب کنم برای خودم یا برای فرزندم، اصلا می‌خواهم خودم را درست کنم، خودم را تربیت کنم، نگاه من این است که دیگران به ما چه نسخه‌ای دادند. این فهم نادرست از دین است. عزیز من، دین، یعنی روش زندگی کردن.

ما نباید دین را منحصر بدانیم در یک سری مناسک، در یک سری تشریفات، که مثلا کسی از دنیا رفت، شانه‌اش را بگیری، بگویی اِسمع، اِهم. این طور نماز بخوانی. خطبه عقد را این طور بخوانی. اینها سر جای خودش، اما دین، یعنی سبک فکر کردن.

شما یک یخچال نو خریدی، بخواهی توی برق بزنی، دفترچه راهنمای آن را می‌خوانی. اگر امروز ما زمین خوردیم، به دلیل این است که دفترچه راهنمای خودمان را نخواندیم. ما می‌خواهیم بگوییم دفترچه راهنمای ما چیست. فرمایشات اهل بیت علیهم السلام یعنی چی.

اگر من بخواهم آدم زندگی کنم، بخواهم آن هدفی که خداوند متعال برای من در قرآنش به تصویر کشیده است، بخواهم به این هدف که *إِلَّا لِيَعْبُدُون* (ذاریات/۵۶) است، برسم، چطور باید زندگی کنم؟ باید چی کار کنم؟
إِلَّا لِيَعْبُدُون، یعنی زندگی من در مسیر عبودیت باشد.

فقط هم بحث نماز نیست که بگویم نماز بخوانید، گناه نکنید.

دین برای اینکه شما بهترین مجری باشید، چه برنامه‌ای دارد؟ برای آن آقایی که دارند از ما فیلم‌برداری می‌کنند، بهترین فیلم‌بردار باشند، چه برنامه‌ای دارد؟ برای من که دارم صحبت می‌کنم، در کار خودم، در فرزند بودن خودم نسبت به پدر و مادرم، در پدر بودنم نسبت به فرزندانم، همسر بودن نسبت به همسرم، مبلّغ دین بودن نسبت به دینم، چگونه می‌توانم بهتر باشم؟

دین متولی این امور است که به ما یاد بدهد.

لذا عرض این است که دین ما به تمام ابعاد وجودی انسان توجه کرده است؛ کما اینکه خداوند متعال در سوره طه، آیه ۵۰ می‌فرماید: «أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ» خلق کرد، «ثُمَّ هَدَى» بلافاصله بعد از مسأله خلق، مسأله هدایت را پیش می‌کشد.

هر چیزی را من خلق کردم، به سمت آن چیزی هم که او را به سمت کمال می‌کشاند، هدایتش کردم.

بعد جوانب انسان را که نگاه می‌کنی، می‌بینی بحث عقلی دارد، فکری دارد، اعتقادی دارد، عاطفی دارد، روانی دارد، فرهنگی دارد، سیاسی دارد و... . خداوند متعال، جوانب مختلف یک انسان را مطرح کرده است. امروز می‌بینیم نگاه غرب به انسان یک نگاه مادی است. کسی می‌خواهد این را منکر شود؟ الان غرب می‌تواند نظریه معنوی به انسان بدهد؟ تهاش این است با اینکه اینها قدرت برتر را قبول ندارند، اما می‌گویند بیا یک قدرت برتر را برای خودت توهم کن که به آرامش برسی. این غرب.

شرق چی می‌گوید؟ شرق اصالت را به چی می‌دهد؟ به جامعه می‌دهد. به اجتماع می‌دهد.

امروز ما ارتباط داریم با بعضی از کشورهای شرقی و کسانی که حتی به موفقیت‌های امروزی هم رسیدند و غیر مسلمان هستند و نسبت به اسلام تحقیق می‌کنند. ما گاهی با اینها صحبت می‌کنیم و جلساتی داریم. حقیقتاً آدم اینها را که نگاه می‌کند، می‌بیند به ماشین‌های متحرکی تبدیل شدند که از عاطفه خبری نیست. از ابعاد دیگر انسانی خبری نیست. یعنی واقعا فاتحه شرق، قبل از غرب خوانده شده است.

حالا توی این بلوا و بیچارگی دنیایی که امروز طوفان بلا آمده، آب آمده بالا، ایمان به تو آورده‌ام ای نوح کجایی؟

توی این گرداب و مردابی که دارد ما را پایین می‌کشد، خداوند متعال برنامه داده است؛ اما علاوه بر برنامه، به ما معلم و استاد داده است. یک کسی باید بالای سر من باشد و دست مرا بگیرد. این می‌شود مقام امامت، مقام حجت‌اللهی. به همین دلیل است که خداوند متعال می‌فرماید هر گروهی که تا روز قیامت بیايد، بشیراً و نذیراً. یک امام و هادی باید بالای سر او باشد.

دارم سفره بحث را پهن می‌کنم که بینندگان عزیز بدانند که ان‌شاءالله در محضرشان خواهیم بود، چه مباحثی را مطرح می‌کنیم.

عرض ما چه شد؟ می‌خواهیم مباحث تربیتی بگوییم. معنای تربیت را عرض کردیم.

• حالا چرا آموزه‌های تربیتی در مکتب اهل بیت علیهم السلام؟

شما بیا مکاتب مختلف دنیا را بررسی کن. آخر چرا؟ مگر من قرار است چند بار زنده باشم که بیایم آزمون و خطا کنم؟ خودشان دارند امسال نظریه صد سال پیش خودشان را رد می‌کنند.

بعد مگر من چقدر می‌خواهم زندگی کنم؟ که بیایم خودم را موش آزمایشگاهی کنم. آنها راهی ندارند. آنها دارند تجربه می‌کنند. آزمون و خطا می‌کنند. و هر روز به چیزی می‌رسند که دیروز نرسیده بودند. فردا آن یکی را انکار می‌کنند.

حالا چرا در مکتب اهل بیت علیهم السلام؟ چون به قسم حضرت عباس سلام الله علیه، چیزی که اهل بیت علیهم السلام بگویند، مو، لای درزش نمی‌رود.

وقتی اهل بیت فرمودند فرزندان را در تربیت، به ۳ تا هفت سال تقسیم کن، هفت سال اول چنین باش و چنان باش، تا بچه تو به سعادت برسد، می‌توانی با دل قرص بروی بگویی امام صادق من این را فرمودند. کسی که از طرف خدا آمده است، این را گفته است.

ولی وقتی من بیایم نظریات شرق و غرب را بگویم، نمی‌توانم قسم بخورم که این راه سعادت است.

• هدف و غایت تربیت چیست؟

جوامع غربی و شرقی، قابلیت انسان را در چی می‌بینند؟

ما می‌گوییم تربیت، نه اینکه کسی همیشه لباسش صاف باشد. قاشق را دست راست بگیرد، چنگال را دست چپ بگیرد. جایی که می‌رود، مودب باشد، همه به او بگویند آفرین. یا به موفقیت‌های مادی خاص برسد. اینها را هم ما ضمن کار داریم، ولی اینها پله اول مسأله تربیت ماست.

وقتی ما بحث قابلیت انسان را مطرح می‌کنیم یعنی قابلیت *إِلَّا لِيَعْبُدُون*. یعنی قابلیت اینکه بتواند به مقامی برسد که خلیفه الله از او راضی باشد. و رضوان^۱ من الله اکبر، نصیبش شود.

وقتی خدا نعمت‌های بهشت را بیان می‌کند از حور و قصور و *جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ*، آخرش به اینجا می‌رسد که و رضوان^۲ من الله اکبر. همه را کنار بگذار، آن بالایی را بچسب: رضوان^۳ من الله اکبر. اینکه خدا از تو راضی باشد، چه حس و حال قشنگی به تو می‌دهد.

خدا من چی کار کنم تو از من راضی باشی؟

اصلاً مگر تو حالی به حالی می‌شوی که امروز راضی، فردا ناراضی باشی؟

خدا می‌فرماید نه، ولی من یک بنده‌هایی خلق کردم که اگر آنها راضی باشند، من راضی هستم. اگر آنها ناراضی باشند، من ناراضی هستم.

لذا وقتی حرم امام رضا جانمان سلام الله علیه می‌رویم، می‌گوییم: «یا وَلِیَّ الله، إِنْ یَبْیْنِ الله عِزَّ و جَلَّ ذُنُوباً لَا یَأْتِی عَلَیْهَا إِلَّا رِضَاکُمْ.» امام رضا، شما از من راضی باشید که خدا هم راضی شود.

• پس چرا ما نمی‌آییم آموزه‌های تربیتی را در مکاتب مختلف بررسی کنیم؟

یکی اینکه چون ما یک جان داریم. یک عمر داریم. یک کوبن در این دنیا داریم.

ثانیا اینکه سایر مکاتب، قابلیت‌های انسان را محدود می‌دانند. ولی دین، قابلیت انسان را به نحوی می‌داند که به آن حدّ اعلاء می‌رسد.

و ثالثا روش پرورش دادن آنها، روشی است که خودشان به عجز و ناتوانی و فشل بودن و شکست خوردنش اقرار کردند.

حالا در جلسات بعدی، چه مباحثی را می‌خواهیم مطرح کنیم؟ مخاطبین محترم برنامه منتظر چه مباحثی باشند؟

مراحل و دسته‌بندی بحث را عرض کنیم و بگوییم در هر مرحله‌ای چه مباحثی را مطرح خواهیم کرد. ان شاء الله.

• قدم اول تربیت:

می‌دانید که خداوند متعال در قرآن، خطاب‌های مختلفی دارد. در آیه ۶ سوره تحریم می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**، یعنی به اهل ایمان خطاب می‌کند. چون کسانی که اهل ایمان نیستند، اصلاً دنبال نسخه خدا نیستند. می‌گویند تویی که ایمان آوردی، باید دنبال نسخه من باشی.

«الإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ.» اسلام، یعنی تسلیم خدا بودن.

حالا امروز مد شده است می‌پرسند حاج آقا، چرا ما باید نماز را عربی بخوانیم؟ چرا باید رو به قبله بخوانیم؟ یا سوالات دیگر. اسلام یعنی تسلیم. یعنی تعبد. یعنی خدایا تو گفتی، چشم. حالا علتش را یا می‌دانم، یا نمی‌دانم. اما می‌دانم که تو مرا به بیراهه نمی‌بری. این می‌شود معنای اسلام.

خدا می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا!** ای کسانی که ایمان آوردید، ای کسانی که آمدید دل در گرو محبت خدا و رسول خدا و حجج الهی سپردید، می‌خواهید توی مسیر فلاح و رستگاری قدم بردارید، کمکتان می‌کنم.

اول: **قُوا أَنْفُسَكُمْ.**

قبل از اینکه به منبر بروی، خودت را درست کن. قبل از اینکه بگویی بچه بیا نصیحتت کنم، نمازت را این‌طور بخوان، بچه دروغ نگو، خودت دروغ نگو. **قُوا أَنْفُسَكُمْ.**

بحث ما بحث تربیتی است؛ اما «**الْكَلَامُ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْقَلْبِ وَقَعَ عَلَى الْقَلْبِ.**» چه بسا سخنورانی داریم درجه یک، ولی وقتی که می‌بینی، خدا می‌داند در درون چه خبر است. در حقیقت چرا امروز جامعه به اینجا کشیده شده است؟ چون حتی می‌بینیم مایی که امروز می‌خواهیم مردم را به خیراتی دعوت کنیم، تبدیل به ضبط صوت شدیم. حفظ کنم، پخش کنم. پس کی خودم؟ می‌خواهی اثر بگذاری، خودت را درست کن.

وقتی می‌گوییم مباحث تربیتی، همه فکر می‌کنند چطور بچه‌ام را تربیت کنم. بله، اصلاً فشار بحث ما و توجه عمیق بحث ما روی تربیت فرزند ماست. ولی قبلش من باید خودم را درست کنم. می‌فرماید: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا.**» (تحریم/۶) خودت و خانواده‌ات را از آتش نجات بده و در امان بدار. یعنی اول من باید چی کار کنم که جهنمی نشوم. جهنمی که «**وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ.**» (تحریم/۶) جهنمی که هیزمش خودم هستم.

پس اولین قدم، خودسازی است.

اینکه اهل بیت علیهم السلام برای خودسازی چه دستوراتی دارند، ان شاء الله جلسه آینده عرض می‌کنم. خیلی مباحث مهمی است.

حالا من توی مسیر خودسازی و تربیت خودم، خواستم نسخه‌های اهل بیت علیهم السلام را به کار ببرم. مشکل کجاست؟

یک موقع من می‌خواهم کشور خودم را آباد کنم، بسم الله. می‌آیم آباد کنم، اما دشمن از در و دیوار دارد به من حمله می‌کند. من الان چطور به کار خودم برسم؟

اینجا ما باید دشمن‌شناسی کنیم. ما بیاییم استراتژی‌های شیطان را بشناسیم. شیطانِ قسم خورده‌ای که می‌خواهد ما را گمراه کند. از کجا می‌خواهد حمله کند؟

باید اینها را بشناسیم. سیستم دفاعی را در برابر شیطان تقویت کنیم. در مسیر خودسازی کردن، نقشه‌های شیطان را که اهل بیت علیهم السلام به ما لو دادند، بشناسیم.

آقا جان، اگر سوالات امتحانی و سوالات کنکور لو برود، دیگر همه راحت هستند. خب اهل بیت علیهم السلام سوالات را لو دادند. نقشه‌های شیطان را نقش بر آب کردند. کجا باید اینها مطرح شود؟

سَلِ الْمَصَانِعَ رَكْبًا تَهَيِّمُ فِي الْفَلَوَاتِ / تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی؟

تو در کنار فراتی، ندانی این معنی / که اهل بادیه دانند، قدر آب فراتی.

ما فرمایشات اهل بیت علیهم السلام در دستانمان است. که به خدا قسم اگر تمام اندیشوران عالم، جمع شوند، نمی‌توانند یک خط از فرمایشات امیرالمومنین علیه السلام را بدل‌سازی کنند.

حالا موانع را شناختیم. قدم بعد چیست؟

یک تشبیه به کار ببرم. در تشبیه و مثال هم که نمی‌شود کسی مناقشه کند.

من انسان را به یک بذری تشبیه می‌کنم. این بذری می‌تواند یک درخت پر میوه و پر شاخ و برگ شود. اما شما برو این بذری را روی طاقچه بگذار. ده سال هم روی طاقچه باشد. ممکن است کرم بزند. خشک شود. از بین برود. نه میوه‌ای می‌دهد، نه ثمری.

خدا ما را خلق کرد، این قابلیت را هم گذاشت. مثل بذری که قابلیت دارد بشود یک درخت. ولی بذری چطور یک درخت می‌شود؟ نیاز به دو چیز دارد:

۱. بستر مناسب. باید آن را توی خاک بگذاری.

۲. باید نور به آن بتابد.

شما این دانه را ببر، در بهترین کودها و خاک‌ها بگذار اما در یک جایگاه ظلمانی. رشد نمی‌کند.

عرض این است که در خودسازی وقتی که ما آمدم سیستم دفاعی را قشنگ چیدیم، حالا بسم الله، می‌خواهیم بیاییم خودمان را درست کنیم، باید ببینیم بستر چیست.

• بستر ما آن سبک تربیتی است که اهل بیت علیهم السلام برای هدایت هر کدام از ما فرمودند. و آن نوری هم که می‌خواهد به ما بتابد، فرمودند: «لَنُورُ الْإِمَامَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيَّةِ بِالنَّهَارِ.» به خدا قسم که نور امام در دل شما، از نورافشانی خورشید بیشتر است.

و تهاش می‌خواهیم آب پاکی را روی دست خودمان بریزیم که:

• ما هدایت نمی‌شویم، مگر اینکه أَتَيْنَ السَّبَبَ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ.

مگر اینکه خودمان را در معرض این نور قرار بدهیم.

کسی نباید پرسد من چطور از نور بهره ببرم؟

— خانه‌ات را رو به نور بساز، پرده را کنار بزن، نور می‌تابد. جاروب کن تو خانه و پس میهمان طلب.

در قدم بعد، می‌آییم سراغ «وَأَهْلِيكُمْ.»

الان من خودم را درست کردم. ان شاء الله. مرحله بعد فرمودند: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ.» همه شما مسئول هستید نسبت به اطرافیان. یعنی امروز من که اینجا نشستم، الان در مقام یک سخنور و مبلغ مذهبی هستم، اگر امام عصر علیه السلام بپذیرند. جایگاه‌های دیگری هم دارم. من فرزند هستم. من پدر هستم. من همسر هستم. من برادر هستم. نسبت به تمام جایگاه‌هایی که دارم، مسئولیت دارم. من چگونه می‌توانم بهترین پدر باشم؟ چگونه می‌توانم بهترین فرزند باشم و...؟

اما در بین تمام اینها، الان زوم بحث تربیتی، روی فرزند است. چون یک ورق سفید دست شما می‌دهند، شما باید روی آن خط بکشی. یا نقاشی می‌کنی، یا خط خطی می‌کنی. یا به آن ارزش می‌دهی، یا بی‌ارزشش می‌کنی. لذا در مباحث تربیتی، گرچه ما باید نسبت به تمام جوانب خودمان متوجه باشیم، اما زوم مسأله روی تربیت فرزند است. پدر می‌گوید بچه من به راه بد رفت. الان داری می‌گویی؟! بعضی روایات ما هست که وقتی ۲۱ ساله شود، دیگر کار خیلی بیخ پیدا می‌کند.

برای تربیت فرزند، امروز من باید خودم را درست کنم. وقتی می‌خواهم همسر انتخاب کنم، چشم و ابرو سر جای خود، اما بدانم او چطور می‌تواند در آینده مادر بچه من باشد؟ ان شاء الله روی اینها صحبت می‌کنیم. بعد ازدواج صورت گرفت، رفتار دوره عقد روی فرزند من اثر می‌گذارد، در حالی که هنوز جنین منعقد نشده است. رفتارهای ما در دوره جنینی اثر دارد. روایاتش را عرض می‌کنم و می‌خوانم. تا ببینید روایات اهل بیت علیهم السلام چه منبع غنی است. و این همه سال است بشریت این همه ادعا دارد، نتوانسته یک خط از این فرمایشات را بیاورد. جلد، جلد، کتاب می‌نویسند، ده سال بعد خودشان همه این‌ها را انکار می‌کنند. بعد حالا بچه به دنیا آمده است.

• به دنیا آمدن بچه، شروع تربیت نیست. تداوم تربیت است.

اینجا اهل بیت علیهم السلام، به ۳ تا هفت سال تقسیم کردند.

فرصت ما تمام شده است. خیلی خلاصه فقط سرفصل‌ها را گفتم که مخاطب ما بداند در این جلسات چی می‌خواهیم بگوییم. ان شاء الله عرض خواهیم کرد در این ۳ تا هفت سالی که اهل بیت علیهم السلام به ما فرمودند، چه کار باید انجام داد که بتوانیم مربی خوبی برای فرزندانمان باشیم و بچه‌ای تربیت کنیم که به درد خدا و امام زمان علیه السلام بخورد. ان شاء الله.

اللهم عجل لوليک الفرج